

تحلیل تطبیقی اسلام انقلابی ایران و اسلام سکولار ترکیه

پرویز جمشیدی مهر

دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
parvizjamshidi1366@gmail.com

حمید نساج

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران
h.nassaj@ase.ui.ac.ir

نصیبه عبدی پور

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
Abdipourn@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی گونه‌ای از تفاسیر اسلام، تحت عنوان «اسلام انقلابی ایران و اسلام سکولار ترکیه» است. روش پژوهش، مقایسه‌ای و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اینترنتی است. فرض ما بر این است که تفاوت‌ها و تمایزهایی در خصوص تفسیر و برداشت از اسلام در میان کشورهای مسلمان وجود دارد که می‌توان به اسلام سکولار ترکیه و اسلام انقلابی ایران اشاره کرد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که نوع برداشت و تفسیر از اسلام باعث اتخاذ سیاست‌های دو کشور شده است. پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در ایران، الگوی جدیدی از اسلام را به جهانیان معرفی کرده است. جمهوری اسلامی ایران با پشتوانه استقلال سیاسی، مبارزه با استکبار و استعمار جهانی و مرکزیت محور مقاومت در صدد نقش آفرینی در منطقه و جهان اسلام است. از سوی دیگر ترکیه نیز با موقعیت سوق الجیشی که نقطه تلاقی دو قاره مهم آسیا و اروپا، پیشینه امپراتوری اسلامی عثمانی و قرائتی نرم و سکولار از اسلام که در تطابق حداکثری با مدرنیته است، مدعی رهبری جهان اسلام است.

واژگان کلیدی: اسلام، سکولار، ترکیه، ایران، انقلاب اسلامی، تفسیر.

مقدمه

گرچه در جهان اسلام قرائت‌های متفاوتی از اسلام، مانند اسلام انقلابی، اسلام صوفیانه، اسلام فقهاتی، اسلام سکولار، اسلام رادیکال، اسلام از نوع امارت اسلامی مشاهده می‌شود؛ اما به‌طور کلی در منطقه خاورمیانه عموماً از سه الگوی اصلی از اسلام می‌توان نام برد. اسلام سکولار ترکیه، اسلام محافظه‌کار عربستان سعودی و اسلام انقلابی جمهوری اسلامی ایران، سه گانه‌هایی هستند که هر یک مدعی رهبری جهان اسلام هستند. این تفاوت در سیاست‌ها و راهبردها تا حد زیادی برخاسته از تفاسیر کشورهای مذکور از متن اسلام است. نکته شایان ذکر این است که اسلام هیچ‌گاه درب خود را بر روی هر آنچه نیاز داشته، بسته است. این بسیار ارزشمند است که اسلام هیچ راهی را که مقارن با هر شکلی از توسعه باشد را مسدود نکرده و اشتیاق زیادی دارد تا خود را با آنچه که برای پیشرفت نوع بشر در همه جنبه‌های زندگی نیاز دارد، وفق دهد. (HOBALLAH, 2005:10) و به نظر می‌رسد که این ظرفیت و پتانسیل اسلام است که آن را مستعد تعدد قرائت‌ها از آن می‌نماید. به‌هرحال، امروزه در منطقه با سه الگوی متفاوت برگرفته از اسلام مواجه هستیم:

الگوی اول، نمونه ایرانی است که با انقلاب اسلامی ایران به رهبری کاریزماتیک امام خمینی در سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست. در این نمونه، دولت مشروعیت خود را از طریق اجرای اصول اسلامی و حکم رهبر عالی مذهبی (ولی فقیه) می‌گیرد. در این راستا مردم باید قدرت برتر دینی را بپذیرند. نقش مردم در انتخاب نمایندگان نشان عبارت است از انتخاب نامزدهایی که باید شورای نگهبان آن‌ها را مورد تأیید قرار دهد (نوبی، ۲۰۱۳: ۹۳).

الگوی دوم، کشور عربستان سعودی است و به دلیل قداستی که حرمین شریفین به آن بخشیده و در انظار مسلمانان به‌عنوان مهبط وحی و کانون نزول قرآن شناخته می‌شود، جایگاه ویژه‌ای دارد. این کشور اکنون به پیروی از مرام وهابیت، حمایت آمریکا و ثروت هنگفت ناشی از فروش نفت به ارائه الگوی محافظه‌کار از اسلام می‌پردازد (آقایسی، ۱۳۶۸: ۴-۳). اگرچه عربستان به لحاظ سیاست خارجی به غرب نزدیک است، اما به لحاظ سبک زندگی به ترکیبی از الگوهای کهن قبیله‌ای و اسلامی دل‌بستگی داشته و به‌جز وجوه تکنولوژیک و اقتصادی غرب، در سایر وجوه فرهنگی و اجتماعی کمترین تأثیر را از تمدن غرب گرفته است.

الگوی سوم، کشور ترکیه است. این کشور امروزه با نام جمهوری ترکیه و در گذشته نیز با نام آسیای صغیر شناخته می‌شود. نوع حکومت آن جمهوری و پایتختش شهر آنکارا است که

در قسمت آسیایی ترکیه قرار گرفته است. به‌رغم تحولات بسیار پس از برقراری نظام جمهوری در این کشور و با توجه به سطح جامعه در جهت نزدیکی به باورهای غرب، به نظر می‌رسد که اسلام هنوز در بطن جامعه و در میان آحاد مردم آن دارای پایگاه و حضور قابل توجهی داشته باشد. به‌نحوی که نمودهای بارز آن از لابه‌لای مظاهر ارزش‌های غربی قابل مشاهده است. با توجه به اینکه نزدیک به ۹۸٪ مردم ترکیه مسلمان و ۲٪ نیز شامل مسیحیان و دیگر ادیان هستند، گذشت زمان طولانی نشان‌دهنده این مسئله بوده که پیروان ادیان مختلف به‌راحتی و با مسالمت در کنار هم زندگی کرده‌اند (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۹). نگاهی به تاریخ ایران و ترکیه نشان می‌دهد که بسیاری از تحولات دو کشور مصادف با یکدیگر و بعضاً تأثیرگذار از هم بوده است. وقوع انقلاب مشروطه در ایران و عثمانی، ظهور رضاخان و آتاتورک در دو کشور در گذشته‌ها چندین دور و تقویت اسلام‌گراها در ترکیه و ظهور جناح نوگرا در آنان از جمله این تحولات است.

پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران موجی از تأثیرپذیری از این انقلاب در منطقه ایجاد شد که بیشتر از اینکه نتیجه سیاست‌گذاری باشد، ثمره طبیعی انقلاب بود. این موضوع با تحریک غرب باعث احساس نگرانی در برخی از همسایگان ایران از جمله ترکیه شد که در بلندمدت مشکلاتی را در روابط دو کشور ایجاد کرد. رسانه‌های غربی تفاوت نظام‌های سیاسی ایران و ترکیه را تضاد معرفی می‌کردند و سعی داشتند از این موضوع برای ایجاد تنش در روابط دو همسایه سود جویند. اتخاذ سیاست‌های پراگماتیک و واقع‌گرایانه از سوی ایران در سال‌های اخیر، در روابط با همسایگان و به‌خصوص ترکیه تأثیرگذار بوده است به شکلی که روابط دو کشور در این دوران (به‌خصوص در چند سال اخیر در مقایسه با دوره‌های قبلی) ضمن دور شدن از فراز و نشیب‌های گذشته به دوره‌ای از ثبات و اطمینان رسیده است. البته در رسیدن به این نقطه، اتخاذ سیاست تنش‌زدایی ترکیه با همسایگان، با توجه به ضرورت تطبیق شرایط خود با معیارهای اتحادیه اروپا نیز تأثیرگذار بوده است. در کل باید گفت نکته کلیدی در روابط ایران و ترکیه ضرورت تغییر ذهنیت است که آن هم با تغییر نوع نگاه امکان‌پذیر خواهد بود. در ترکیه تحت تأثیر تبلیغات منفی که در ایجاد آن آمریکا، اسرائیل و عقبه‌های داخلی آن‌ها نقش ویژه‌ای دارند، تلاش می‌شود که ایران را کشور مداخله‌گر و حامی تروریست نشان دهند (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۷).

در ارتباط با سیر تحولات فرهنگی در ترکیه باید گفت که در اواخر عهد عثمانی درحالی که جوامع غربی به پیشرفت‌های بسیاری دست‌یافته بودند، ترکیه به دلیل سیاست‌های سلاطین عثمانی در قالب جامعه بسته و به دور از تحولات محیط پیرامون خود باقی‌مانده بود و این تضاد

سرانجام موجی از اصلاح طلبی به سبک غربی را در جامعه فراهم آورد (قاسمی، ۱۳۷۴: ۳۴). بدین ترتیب این روند با روی کارآمدن مصطفی کمال آتاتورک سرعت گرفت. آتاتورک سعی کرد هرچه بیشتر ترکیه را به یک کشور غربی و سکولار تبدیل کند. بوش تصریح کرد که ترکیه در گذشته به لحاظ جغرافیایی راهبردی دارای اهمیت بوده، اما اینک به لحاظ جغرافیای عقیدتی - ایدئولوژیک موقعیت ممتازی دارد؛ زیرا اسلام و مسلمانان در ترکیه، رویکردی نرم دارند و سکولاریسم حکومتی را پذیرفته و به آن تن داده‌اند (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۴۲). باید توجه داشت که در عرصه روابط خارجی دو کشور ایران و ترکیه، اگرچه در دهه اخیر روابط آن‌ها حسنه بوده است؛ اما آن دو هنوز رقبای منطقه‌ای هستند. یکی از مواردی که این رقابت را جامه‌ای نو پوشانده، فهم هر یک از طرفین از امواج انقلاب‌های برخاسته در منطقه که به بهار عربی معروف است، می‌باشد (Ozum, 2013: 145). حزب عدالت و توسعه (حزب حاکم) با تأکید بر تفکر انجمن برادری در میان مسلمانان، سعی دارد در نظر و عمل به این تفکر نزدیک شود. سیاستمداران ترکیه معتقدند که این الگو می‌تواند به وسیله همه گروه‌ها و جنبش‌ها به کار گرفته شود. البته در این میان به نقش محوری ایران در این روند نیز اشاره شده است؛ اما باین وجود، سیاست‌های بلندپروازانه ترکیه به دلیل فشار آمریکا و غرب برای گسترش الگوی اسلام لیبرالی (به‌منظور کاهش نفوذ ایران در منطقه) انجام گرفت، به همین دلیل رهبران ایران این نقش جدید ترکیه در منطقه را نمی‌پذیرند (Ebrahimi, 2012: 68).

روش پژوهش

یکی از اهداف علوم اجتماعی، تشخیص و توصیف روابط میان پدیده‌های اجتماعی است. از جمله روش‌های مورد استفاده در علوم اجتماعی، روش مقایسه‌ای است. بدین معنا چون در همه موارد نمی‌توان از روش تجربی استفاده نمود، پس باید از روش‌های دیگر از جمله روش مقایسه‌ای بهره برد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۹). در اینجا با مطالعه نقاط اختلاف مصادیق یک پدیده انواع مختلف آن پدیده را مورد شناسایی قرار می‌دهند. بحث دیگر در این روش با تعداد نمونه‌ها هست که باید با نقاط اشتراک و تمایز هماهنگی داشته باشد. به این معنی که هرچقدر تشابه این موارد مورد مطالعه بیشتر باشد به تعداد کمتری از نمونه‌ها احتیاج هست و هرچقدر آن پدیده از تمایز بیشتری برخوردار باشد به تعداد نمونه‌های بیشتری برای مطالعه نیاز داریم (هرسیج، ۱۳۸۰: ۱۳). از آنجا که روش مقایسه‌ای متضمن یافتن وجوه تشابه و تمایز است. وجوه تشابه به صورت

ضمنی مورد بررسی قرار گرفته اما وجوه تمایز با تأکید بیشتری بحث خواهند شد.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با پیشینه پژوهش، براتی و همکاران (۱۳۹۶) در موضوعی با عنوان «پیوستگی امنیتی و بحران‌گریزی در روابطه ایران و ترکیه» به بررسی روابط ایران و ترکیه در دهه‌های اخیر می‌پردازند. یافته‌های پژوهش مذکور نشان‌دهنده این مطلب است که عواملی در جلوگیری از تنش‌های شدید و گسترش روابط دو کشور، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، تأثیرگذار بوده و قرار داشتن آن‌ها در یک مجموعه امنیتی است.

احمدی‌پور و همکاران (۱۳۹۸) نیز در موضوعی به‌عنوان «واکاوی رقابت ایران و ترکیه در بحران سوریه» به بررسی سیاست‌های اتخاذشده دو کشور در قبال بحران مذکور پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رقابت میان دو کشور آن‌ها را به سمت رقابتی بی‌سابقه مبتنی بر متغیرهای ایدئولوژیکی و هویتی وارد کرده است. در نتیجه این فرآیند شکل‌گیری نقش رقیب، الگوی رفتاری دو کشور نیز به سمت رقابت و تعارض کشیده می‌شود.

در همین ارتباط، مروه کایا (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «روابط فرهنگی ایران و ترکیه؛ آینه‌پرداز نقش آفرینی منطقه ترکیه» به‌جایگاه ترکیه و ایران به‌عنوان بازیگر کلیدی منطقه خاورمیانه پرداخته است. از نظر وی هر دو کشور به لحاظ سیاست، اقتصاد، فرهنگ و سیاست خارجی ویژگی‌های خاص خود را دارند. جهت‌گیری هر یک از این دو در سیاست خارجی، اهمیت زیادی برای دیگری دارد و دیگر کشورهای منطقه نیز بی‌توجه به مسائل این دو کشور نیستند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه روابط اقتصادی میان دو کشور بهبود پیدا کرده است و این عامل یک عامل بسیار تعیین‌کننده و هدایت‌کننده سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه است.

همچنین، کولایی و نبوی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «عوامل فرهنگی مؤثر بر آینده روابط ایران و ترکیه» به پیشینه تاریخی دو کشور (از این جهت که کشورهای منطقه در طول تاریخ همواره جزئی از کشور مذکور بوده‌اند) پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پنج عامل پیوندهای قومی میان ایران و ترکیه، پان‌ترکیسم و احتمال حمایت ترکیه از جریان‌های پان‌ترکیسم در ایران، رقابت برای نفوذ نرم در غرب آسیا، رقابت برای نفوذ نرم در آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین ارتباط ایران با شیعیان و حامیان انقلاب اسلامی در ترکیه به‌عنوان عوامل مهم

فرهنگی مؤثر بر آینده روابط دو کشور حائز اهمیت‌اند.

آنچه پژوهش حاضر را با نمونه‌های مشابه متمایز نموده است، نوع نگاه به موضوع دو کشور، تأثیر تفاسیر در اتخاذ سیاست‌های هر دو کشور و در نهایت مؤلفه‌های مورد بحث است. در ادامه مقاله به تفاوت‌های اسلام ترکیه و اسلام ایران اشاره می‌شود و وجه تشابه به دلیل حجم مقاله، به‌طور ضمنی بررسی خواهد شد.

۱. ترکیه و الغای خلافت

در تداوم و بقای امپراتوری عثمانی اسلام نقش بسیار مهم و بسزایی ایفا کرد. به‌طورکلی می‌توان ادعا نمود که تمدن اسلامی که ترکیبی از فرهنگ اسلامی، تمدن ایران و بیزانس بود، بیش از شش قرن بخش بزرگی از جهان اسلام را تحت نفوذ خود قرار داده و سرزمین آناتولی مرکز اصلی این امپراتوری به شمار می‌رفت. با جدا شدن متصرفات عثمانی بر اساس معاهده سور (۱۹۲۲م - ۱۳۰۱ ه.ش) و نهایتاً امضای عهدنامه لوزان با متفقین (۱۹۲۳م) سرزمین آناتولی از سایر سرزمین‌ها جدا شد و به‌عنوان یک دولت مستقل به رسمیت شناخته شد. مصطفی کمال پاشا آتاتورک نیز به‌عنوان یک تجددگرای سیاسی - فرهنگی و به‌عنوان یک فرمانده نظامی که در طول جنگ‌های استقلال مشهور بود، به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب و پایه‌گذار تحولاتی هماهنگ با فرهنگ و تمدن غرب شد. در واقع دولت تلاش زیادی را در جهت نابودی کامل و زمین‌گیر کردن هرآنچه با مظاهر اسلامی ارتباط داشت مبذول کرد و در همین راستا بسیاری از علما و فضیای دینی که قبل از این به فعالیت اسلامی می‌پرداختند، موقعیت اجتماعی و قدرت سیاسی خود را ازدست‌داده و مؤسسات و تشکل‌های فرهنگی و سیاسی که در قالب آن فعالیت می‌کردند، تعطیل شد.

ورود تمدن و فرهنگ غربی همراه با حذف ظواهر اسلامی با ویژگی‌های اجتماعی و آداب و رسوم مردم مسلمان این کشور هم‌خوانی نداشت و از این رو از بدو تأسیس نظام جمهوری، چالشی عمیق در کشور ایجاد شد که بعدها حوادث و وقایع بسیاری را موجب گردید؛ البته زمینه‌های پذیرش فرهنگ غرب در ترکیه، ریشه در سال‌های پایانی امپراتوری عثمانی و اصلاحات صورت‌گرفته توسط ترکان جوان عثمانی دارد، ولی به قدرت رسیدن آتاتورک و الغای خلافت، نقطه عطفی در این روند محسوب می‌شود (مفید نژاد، ۱۳۸۸: ۳۲).

به دنبال این فرآیند رژیم ترکیه در مارس ۱۹۲۴ خلافت را لغو کرد، نخستین قانون اساسی

کشور ترکیه در سال ۱۹۲۴ میلادی دین اسلام را به‌عنوان دین رسمی جامعه تعیین نمود، لیکن در اصلاحات قانونی سال ۱۹۲۸ این ماده قانونی حذف و با تأکید بر جدایی دین از سیاست، ترکیه کشوری با دولت و حکومت غیرمذهبی - لائیک معرفی گردید (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۵). آتاتورک چون می‌خواست ترکیه را وارد دنیای مدرن کند، سکولاریسم را به‌عنوان ابزار سیاسی و تعلیمی به کار برد (هرمان، ۱۳۸۳: ۱۱۹). وی سعی داشت ترکیه پس از عثمانی را به یک ترکیه مدرن تبدیل کند؛ یعنی دولتی غربی و سکولار که آنچه از اسلام عقب‌مانده و سرکوب‌کننده بود را حذف کرد. با منسوخ شدن خلافت در ترکیه، جایگاه رهبر معنوی دنیای مسلمانان سنی حذف شد. آتاتورک و حامیان وی غرب‌گرایی را به‌عنوان شکلی از مدرنیته و خودباوری می‌پنداشتند که به‌عنوان شکلی از تقلید فرهنگی ندانسته، بلکه آن را شکلی از مدرنیته و خودباوری می‌پنداشتند (نویی، ۲۰۱۳: ۹۷-۹۶). بدین ترتیب آتاتورک آشکارا دریافت‌های اسلامی را دربارهٔ اجتماع و سیاست به کناری نهاد و در پی ایجاد کشوری کاملاً غربی، مدرن و دنیوی افتاد (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۳۳۶). بر اساس میراث ترکیه بعد از الغای خلافت بود که برای مدتی طولانی در ترکیه، مذهب به‌عنوان نشانهٔ رژیم‌ها و حکومت‌های سنتی نگریسته شد و درعین حال لائیسیم بین روشنفکری و تحجر، بین ترقی و محافظه‌کاری و بین مدرنیته و سنت خطی شد. لائیسیم مذهب را خارج از محدودهٔ اجتماع و یک امر شخصی قلمداد کرد. کمالیسم با برابر قرار دادن اسلام با انحطاط و عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، جمهوری ترکیه لائیک را پایه‌گذاری کرد و مذهب از سوی دولت سکولار ترکیه تحت کنترل قرار گرفت (امیدی، ۱۳۹۰: ۲۳۸). در این راستا، ترکیه در آوریل ۱۹۸۷ از اتحادیهٔ اروپا تقاضای عضویت کامل کرد. از انگیزه‌های رهبران ترکیه و اشتیاق آن‌ها در این اقدام پیشبرد مدرنیسم، تمایلات دموکراتیک و حفظ و دورکردن نیروهای ترکیه از حمایت بنیادگرایی اسلامی بود؛ اما در اتحادیه برای عضویت ترکیه شوق کمتر و حتی ابراز خصومت از سوی بعضی از اعضا (مانند یونان) مشاهده می‌شد (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۳۰۹). گفته شده است که بی‌توجهی و سردی ترکیه در دنبال کردن تقاضای عضویت به خاطر آغاز انگیزهٔ اسلام از نوع واپس‌گرایی آن در ۱۹۹۰ بوده است (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۳۱۰)؛ اما با همهٔ تفاسیر فوق، اسلام از صحنهٔ ترکیه حذف نشد و همین که فرصتی پیش آمد، گروه‌های اسلام‌گرا شروع به فعالیت نمودند.

۲. قدرت گرفتن اسلام‌گراها

بعد از تلاش‌های زیادی که به‌منظور کم‌رنگ کردن اسلام در متن زندگی مردم ترکیه صورت گرفت، شواهد نشان داد که دین اسلام در میان مردم حذف شدنی نیست؛ البته باید توجه داشت که از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۰ دوره اسلام‌گرایی به معنای واقعی کلمه رخ نداد، بلکه در این دوران به دلیل وجود نظام تک‌حزبی فعالیت‌ها بیشتر به‌صورت زیرزمینی و مخفی پیگیری می‌شد. اگرچه از سال ۱۹۴۵ به بعد سیستم چند حزبی حاکم شد، اما احزاب اسلامی عمدتاً از فعالیت قانونی منع شدند تا زمانی که اسلام سیاسی در عرصه جامعه ترکیه به‌صورت علنی خود را نشان داد و توانست حضور خود را رسمیت بخشد. از سال ۱۹۶۰ به بعد اسلام سیاسی به بالندگی خود ادامه داد و نشان‌های حضور اسلام سیاسی را می‌توان در روی کارآمدن حزب عدالت به رهبری سلیمان دمیرل دید. این حزب شعارهای اسلامی را سرلوحه کار خود قرار داد، اگرچه که در سال ۱۹۷۱ تعطیل شد، اما دهه ۱۹۷۰ با ظهور حزب سلامت ملی به رهبری نجم‌الدین اربکان و شرکت در سه ائتلاف حاکم، عملاً تحت تأثیر اسلام‌گرایی سیاسی بود که با آغاز تحولات دو دهه آخر قرن بیستم، وارد دوران جدید رشد خود شده بود (مفیدنژاد، ۱۳۸۸: ۳۶).

بیش از نیم‌قرن بود که انجمن کمالیست در دور نگه‌داشتن ترکیه از مسائل سیاسی موفق بود، اما در سال‌های اخیر اسلام سیاسی در فضای سیاسی ترکیه ظهور و نمود بیشتری پیدا کرد. در دهه ۱۹۹۰ روایت جدیدی از اسلام سیاسی، اصول انجمن کمالیست را به چالش طلبید. سال ۱۹۹۶ اربکان، اسلام‌گرای کهنه کار، برای یک سال نخست‌وزیر ترکیه شد و در سال ۲۰۰۲ حزب عدالت و توسعه با گرایش‌های اسلامی خود توانست پیروزی بزرگی در انتخابات به دست آورد (هرمان، ۱۳۸۳: ۱۱۹) و یک حکومت قدرتمند به رهبری رجب طیب اردوغان تشکیل داد و فضای جدیدی را در عرصه سیاست داخلی و خارجی این کشور گشود. ارکان سیاست داخلی و خارجی حزب عدالت و توسعه مبتنی بر پیشبرد اصلاحات اقتصادی و خصوصی‌سازی از یک سو و تلاش برای واردکردن ترکیه در اتحادیه اروپا از سوی دیگر می‌باشد (قهرمانپور، ۱۳۸۴: ۵). با این وجود، قدرت اسلام‌گراها بعد از پیروزی حزب عدالت و توسعه و موفقیت‌های آن در عرصه سیاست‌های اقتصادی و سیاست خارجی به‌صورت قابل توجهی افزایش یافته، اما این به‌منزله تضعیف جبهه سکولارها و نظامیان نیست (قهرمانپور، ۱۳۸۴: ۲۸). با پیروزی حزب عدالت و توسعه ترکیه در انتخابات نوامبر ۲۰۰۲، پیش‌بینی می‌شد تعارض کمالیست‌ها و اسلام‌گرایان کشور ترکیه را فلج کند؛ حتی هانتینگتون نظریه‌پرداز معروف برخورد تمدن‌ها، در کتاب چالش برانگیز خود، ترکیه

را یکی از مناطق بالقوه برخوردار تمدن‌ها، ذکر کرده بود. چون در این کشور چالش میان تمدن اسلامی با تمدن غربی وجود داشت و احتمال برخورد میان این دو زیاد بود (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۴)، اما آنچه مشاهده می‌شود این است که اردوغان اسلام‌گرا بر الگوی دولت خود به‌عنوان نمونه‌ای از دولت اسلامی سازگار با مدرنیسم و غرب تأکید می‌کند. اردوغان هم در حوزه سیاست و هم در حوزه دینداری با تکیه بر واقع‌گرایی، تعمیق و پایداری اصول دموکراتیک را مهم‌ترین عامل دستیابی به اهداف یادشده قرار می‌دهد. او آشکارا نشان می‌دهد که نمی‌خواهد ارتش را ضعیف نماید؛ بلکه قصد دارد آن را غیرسیاسی کند و دستورالعمل مشخص این اندیشه را از یک رشد جنبش دموکراسی‌خواهی و از سوی دیگر موفقیت جنبش میانه‌روی دینی ترکیه برمی‌شمارد. اسلام‌گرایان روشن‌فکر ترکیه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا را در مقابل با رشد بنیادگرایی اسلامی وادار به پذیرش و حمایت از روند دموکراتیزاسیون موردنظر می‌کنند. توسعه اقتصادی و قدرت گرفتن بخش خصوصی در ترکیه نیاز به ثبات سیاسی را امری ناگزیر می‌سازد و به همین دلیل پیش‌نیاز اصلی ثبات سیاسی، حاکمیت دموکراتیک و در نتیجه امکان تداوم حضور و مشارکت اسلام‌گرایان در ساخت قدرت است. در واقع، اردوغان و حزب عدالت و توسعه با محور قراردادن دموکراسی به رشد جنبش فکری دینی اهتمام داشته و هوشمندانه از سکولاریسم علیه لائیسیم استفاده می‌کند (معمودی‌مهر، ۱۳۸۸: ۲۱)؛ البته به نظر بسیاری از تحلیل‌گران، در ترکیه ما شاهد فرایند پسااسلام‌گرایی یا گذار از سیاست‌ورزی هویت-محور به سیاست‌ورزی خدمت-محور هستیم. حزب عدالت و توسعه بیش از آنکه حزبی هویت-محور باشد، در تلاش برای خدمت بیشتر است و ادعای مبتنی بر اسلام یا هویت ندارد. نمود عینی سیاست‌ورزی لیبرال را می‌توان در ترکیه مشاهده کرد که در آن جنبش‌های سیاسی به‌جای درگیر ساختن خود در سیاست‌ورزی هویت-محور که معمولاً تنش‌زا و تقابلی است، به سیاست مصالحه و خدمت رو می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، این حزب بیش از عقیدتی بودن، حزب خدمات اجتماعی است؛ یعنی در برابر حکومت و جهان بیرونی فوق‌العاده احساس ناامنی می‌کند و از راه آزادسازی جامعه ترکیه از قید ایدئولوژی حکومتی و رفع موانع موجود در برابر ابتکارات فردی، در پی غلبه بر این احساس است. بدین ترتیب می‌توان آن را به لحاظ اقتصادی در طیف لیبرال و طرفدار بازار قرار داد (یاووز، ۱۳۸۹: ۱۷۸). به‌طور خلاصه حزب عدالت و توسعه با هر گرایش اقتصادی و برنامه حزبی را می‌توان حزبی نامید که در پی احیای اسلام سیاسی در ترکیه است؛ هرچند قرائت این حزب از اسلام با سایر قرائت‌ها از این دین (مانند ایران و عربستان) متفاوت و حتی نرم‌تر باشد.

۳. انقلاب اسلامی ایران

در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تفاوت در نوع برداشت و تفسیر از اسلام تجلی یافت. در این قرائت که بر بُعد شیعی استوار بود، علاوه بر ارضای آرمان‌های ملی‌گرایانه و مترقی مردم معترض، وعده بازسازی هویت از میان رفته فرهنگی - ایدئولوژیک را می‌داد. ماهیت فراطبقاتی و فراگیر این ایدئولوژی آن را به خصوص توده‌هایی که به خیابان ریخته بودند و بیش از نیازمند وحدت ملی بودند، جذاب ساخت. فاصله میان انتخاب اسلام و پذیرش رهبری کاریزمایی آیت‌الله خمینی، فاصله‌ای کوتاه بود. آیت‌الله خمینی در مقابل شاه سازش‌ناپذیر باقی ماند و توانست بسیاری از آرمان‌های مردم را در سخنرانی‌های خود و در رهبری عملی انقلاب ایران محقق سازد. هیچ چیز قابل ملاحظه‌ای در خاطره تاریخی مردم ایران وجود نداشت که نشان دهد رهبران اسلامی وعده‌های خود را مبنی بر تحقق بخشیدن به تقاضاهای انقلابی عدالت اجتماعی، دموکراسی و استقلال ملی شکسته باشد. بدین ترتیب، تعجبی ندارد که اسلام روح انقلاب ایران را در دستان خود گرفت و در مدتی بسیار کوتاه به صورت نیرویی مسلط درآمد (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۲۴۲).

در همین ارتباط، ایدئولوژی امام خمینی که در جریان انقلاب اسلامی به کار بستند، از سه عنصر اصلی تشکیل شده بود: ایمان و عقیده، ایدئولوژی و وجهه اسلامی بخشیدن به یکی از نمادهای ملی گرایانه جهان سوم بود؛ یعنی مبارزه با دو شیطان شرق و غرب یا قدرت‌های جهان‌خوار (جهان کفر) که از دیرباز به ایران ظلم و ستم روا داشته‌اند (هالیدی، ۱۳۸۴: ۲۲۰). با نگاهی به این ایدئولوژی و مشی انقلابی آن، بسیاری از قدرت‌های منطقه احساس نگرانی کردند. صف‌بندی‌های قدرت‌های منطقه و همکاری‌های آنان در مخالفت با اهداف و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، حاکی از تداوم این نگرانی است؛ چرا که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ از همان ابتدا اهداف فراملی و صدور آن را دنبال می‌کرد. جمهوری اسلامی ایران خود را ام‌القرای جهان اسلام معرفی می‌کند. رسالت جهان‌شمولی اسلام از یک سو و ماهیت فراملی انقلاب اسلامی از سوی دیگر، صدور انقلاب اسلامی را به فراسوی مرزهای سرزمینی ایران اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ به همین منظور، دو الگوی عام قهرآمیز و مسالمت‌آمیز صدور انقلاب متصور است. الگوی قهرآمیز خاستگاهی انقلابی دارد که در چهارچوب اندیشه انقلاب مستمر خواهان ایجاد انقلاب‌های مکرر در کشورهای مسلمان و مستضعف است. الگوی صدور قهرآمیز انقلاب اسلامی هیچ‌گاه به صورت یک هدف و راهبرد رسمی، در سیاست خارجی ایران پیگیری نشده است، اما صدور مسالمت‌آمیز انقلاب اسلامی ایران به سه شیوه تحقق می‌یابد: حمایت معنوی و

غیرنظامی از نهضت‌های آزادی‌بخش، الگوپردازی و ارائه دولت سرمشق از جمهوری اسلامی و روش سوم تبلیغات می‌باشد (دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

در این راستا، جمهوری اسلامی برای دولت سرمشق از سه الگوی حکومتی و نظام سیاسی پیروی می‌کند؛ حکومت عدل اسلامی، دولت توسعه‌یافته و مردم‌سالاری دینی. هریک از این سه مدل و الگوی حکومتی در دوره‌هایی از حیات جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان هدف سیاست خارجی پیگیری شده است. ارائه الگوی حکومت عدل اسلامی در دهه اول انقلاب و مجدداً در دولت نهم پیگیری گردید. دومین مدل در دولت سرمشق، ارائه الگوی دولت توسعه‌یافته، پیشرفته و مرفه از جمهوری اسلامی ایران است. عرضه این الگوی حکومتی به‌ویژه در دوران موسوم به سازندگی به‌صورت یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران درآمد، اما الگوی دولت سرمشق به‌صورت ارائه یک نظام مردم‌سالار دینی از دیگر الگوپردازی نظام جمهوری اسلامی است. در این مدل بیش از پیشرفت اقتصادی به توسعه سیاسی - اجتماعی تأکید می‌شود. این نوع الگوسازی از جمهوری اسلامی ایران در دوران موسوم به اصلاحات بیشتر مورد توجه و تأکید قرار گرفت (دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۶۵، ۱۶۴)، البته باید جوانه‌های ظهور اسلام‌گرایان در منطقه را از اوایل قرن بیستم جست‌وجو کرد. اندکی قبل از آغاز جنگ جهانی دوم، اولین نشانه‌های اسلام مبارز و انقلابی در دوران معاصر نمایان شد؛ برای نمونه در دو کشور ایران و مصر، با وجود اختلافات زیاد میان محمدرضا شاه و جمال عبدالناصر، هر دو در این امر اتفاق نظر داشتند که جنبش‌های اسلامی مبارز در رابطه با استقرار رژیم‌های موردنظرشان یک تهدید به حساب می‌آید (کوپل، ۱۳۷۵: ۱۱). در این راستا، می‌توان گفت که وقوع انقلاب اسلامی ایران پشتوانه ایدئولوژیکی و معنوی برای احزاب اسلام‌گرای ترکیه فراهم نمود. با توجه به اینکه بیش از دو میلیون نفر از جمعیت ترکیه را شیعیان تشکیل می‌دهند، با پیروزی انقلاب اسلامی ارتباط معنوی بیشتری با ایران برقرار کردن و افراد زیادی برای تحصیل علوم اسلامی به ایران سفر نمودند. درنهایت به این مطلب باید اشاره کرد که شخصیت امام خمینی و تقییح اقدامات ضددینی آتاتورک به‌مثابه رضاخان در ایران و همچنین برخی از دستورات و سفارش‌های امام خمینی مانند نام‌گذاری روز قدس در میان مسلمانان ترکیه تأثیرات به‌سزایی در حرکت به‌سوی اسلام‌گرایی در این کشور داشته است (مفیدنژاد، ۱۳۸۸: ۴۵)، البته تأثیر انقلاب اسلامی ایران در رشد جنبش‌های جهان اسلام مشهود است. در این ارتباط، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که وقوع انقلاب اسلامی در ایران مهم‌ترین عامل رشد فزاینده گروه‌های اسلامی در جهان عرب دهه ۱۹۸۰ است. اگرچه

جنبش اسلامی با تأسیس اخوان المسلمین توسط حسن البنا در ۱۹۲۸ به شکل سازمانی در مصر و دیگر کشورهای عربی شروع به رشد کرد، اما سرکوب این سازمان توسط رژیم‌های عرب علاوه بر آن خط مشی محافظه کارانه رهبر آن در قبال قدرت سیاسی حاکم، از جذابیت جنبش اخوان کاست. ظهور جنبش‌های گوناگون شیعه و سنی در دهه ۱۹۸۰ در کشورهای مختلف، حاکی از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر آن‌ها است (دکمجیان، ۱۳۶۶: ۱۵). بدین ترتیب، در سرتاسر خلیج فارس بحث‌های سیاسی در حسینیه‌های شیعیان افزایش یافت و تشدید شد. در نوامبر ۱۹۷۹ و بار دیگر در ژانویه ۱۹۸۰، شورش‌های فرقه‌ای و ناآرامی‌هایی در استان شرقی (عربستان) بروز کرد. تردیدی نمی‌توان داشت که شرکت‌کنندگان در این فعالیت‌ها تحت تأثیر انقلاب ایران بودند (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۱۱۷). با وجود تمامی تفاسیر فوق باید اذعان داشت که رقابت منطقه‌ای ایران با ترکیه برای الگوسازی برتر، به منظور معرفی خویش به عنوان ام‌القری اسلام همچنان ادامه دارد. از مهم‌ترین اختلافات دو کشور که سعی شده در این نوشتار به آن پرداخته شود، نگاه به دنیای غرب و همچنین جنبش‌های بهار عربی است که موضع‌گیری متفاوت دو کشور را نشان می‌دهد.

۴. موارد اختلافی

۴-۱. مبارزه با استعمار یا روابط با استعمار

ایران پس از انقلاب تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک مهمی را همراه با پیامدهای حقوقی، مادی، فکری و نهادی پشت سر نهاده است. بسیاری از سازمان‌ها، شیوه‌های زندگی و تفکر، عوامل تولیدی و روابط انسانی ماقبل انقلاب دچار تحول شده‌اند. در واقع، برخی از آن‌ها از میان رفته و جای خود را به مواردی کاملاً جدید داده‌اند. اگرچه در تصور اسلامی عواملی چون پویایی‌های انقلاب، جنگ، سیاست مخالفان، ناتوانی در فرمول‌بندی یک راهبرد منسجم توسعه و مداخلات امپریالیستی سیاست‌های آن را محدود کرده است (امیر احمدی، ۱۳۸۱: ۲۲)، اما از مهم‌ترین اهداف انقلاب ۵۷ مبارزه با استعمار و استعمار معرفی شده است. به همین دلیل بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی تعهدات نظامی ایران به ابرقدرت‌ها را لغو کرد. به طوری که در ۲۲ اسفند ۵۸ از پیمان سنتو خارج شد، پایگاه‌های شنود آمریکا در شمال کشور را برچید، پیمان دفاعی با آمریکا و اصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ با شوروی را در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ لغو نمود و همچنین جمهوری اسلامی ایران به عضویت جنبش عدم تعهد درآمد (دهقانی، ۱۳۹۱: ۱۷۱) و از آن زمان تاکنون این مبارزه در عرصه‌های مختلف

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... ادامه دارد. باید به این نکته اشاره داشت که از نظر غرب، آنچه از هراس ذاتی نسبت به بازخیزی اسلام مهم‌تر می‌نماید، این واقعیت است که اسلام با برخورداری از پدیده‌های شگفت‌جغرافیایی، زمین‌شناختی و تاریخی و... از اهمیت استراتژیکی بالایی برخوردار است. از دریای خزر تا خلیج فارس، از بلندی‌های قفقاز تا شنزارهای عربستان و جلگه‌های آسیای مرکزی، نفت و گازی که قدرت سهمگین صنعتی و نظامی غرب به آن وابسته است، در زیرزمین‌هایی که مسلمانان روی آن زندگی می‌کنند، مدفون است. (هاتر، ۱۳۸۰: ۲۱)

و به همین دلیل به نظر بسیاری از غربیان قلب زمین محسوب می‌شود. در طول تاریخ و به‌طور خاص با کشف نفت در این منطقه قدرت‌های استعماری هریک به‌نوبه خویشتن در پی به دست آوردن منافع خود به رقابت پرداختند. به همین منظور ایالات متحده آمریکا به دنبال کودتای ۲۸ مرداد، مقام برتر بریتانیا در ایران را به خود اختصاص داد. در سال ۱۹۷۸م حدود ۵۰۰ شرکت آمریکایی ۷۰۰ میلیون دلار در ایران سرمایه‌گذاری کردند و ۱۲ بانک بزرگ آن کشور ۲/۲ میلیارد دارایی در ایران داشتند، اما باید توجه داشت که در پشت پرده پیوندهای اقتصادی، پیوندهای شاید قوی‌تر سیاسی و استراتژیکی وجود داشت. ریچارد هلمز - رئیس پیشین سیا که سفیر آمریکا در ایران بود - گفت: «ایران از نظر سیاسی مرکز جهان اسلام است» (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱۰)، به همین دلیل با شروع جنبش‌های اسلامی در ایران و سایر کشورها، غرب و در رأس آن آمریکا منافع خود را در معرض خطر دیدند. بدین ترتیب با وقوع انقلاب اسلامی ۵۷ (که با شعارهای مبارزه با استکبار و استعمار، احیای اسلام و ارزش‌های آن همراه بود) منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا در یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه از بین رفت. از سوی دیگر، چون این انقلاب و ارزش‌های آن را تهدید بالقوه‌ای در از بین بردن سایر متحدین خود در منطقه می‌دانست، مبارزه با گسترش آن را آغاز کرد.

لازم به توضیح است که دهه ۱۹۷۰ نمایانگر آغاز مرحله جدیدی در تاریخ اسلام است. نفوذ سیاسی، اقتصادی غرب در بسیاری از کشورهای اسلامی و تضعیف شدن مسلمانان و از بین رفتن اقتدار و شوکت دیرینه امت اسلامی توسط استعمارگران غربی و عوامل غرب‌زده داخلی آنان باعث شد تا جنبش‌های استقلال‌طلبانه در گوشه و کنار جهان اسلام آغاز شود. جنگ اکتبر ۱۹۷۳، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، قتل انور سادات در سال ۱۹۸۱، جنگ اعراب و اسرائیل ۱۹۷۳ نمونه‌هایی از رشد آگاهی اسلامی در دهه هفتاد است (سالار، ۱۳۸۳: ۱۱۳). در واقع هویت دینی که با انقلاب اسلامی ایران معرفی شد باعث شد اکثر مسلمانان متمایل

شوند که هویت سیاسی خویش را در جامعه دینی بیابند (Lewis, 2018: 29). برای مثال حزب الله لبنان پس از مقابله نظامی با اسرائیل و غرب وارد مرحله جدیدی به نام جهاد سیاسی شده است. این حزب در تلاش است تا مدلی از نظریه سیاسی انقلاب ایران را وارد سیستم سیاسی لبنان کند (Hamzeh, 1993: 328). همچنین، شیعیان در عراق توانسته‌اند رهبری سیاسی را به دست آورند و در بحرین برگستره فعالیت و تشکیلات خود بیفزایند. در این سه کشور، شیعیان اکثریت جمعیتی را دارا هستند و مذهب تشیع عامل همبستگی آنان است. (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۴۴)، اما آنچه در ترکیه در مورد رابطه با غرب و قدرت‌های دیگر مشاهده می‌شود، با دید انقلاب اسلامی ایران متفاوت می‌نماید. البته با این که ترکیه یکی از متحدان دیرین راهبردی آمریکا بوده و در دوران جنگ سرد نقش مهمی در استراتژی کلان آمریکا به‌منظور بازدارندگی اتحاد جماهیر شوروی سابق ایفا کرده، روابط دو کشور آن‌گونه که در ظاهر به نظر می‌رسد فارغ از تنش و اختلاف نبوده است. طرح بحث خاورمیانه بزرگ و تبدیل ترکیه به الگویی از دموکراسی اسلامی سکولارها و نظامیان را به شدت نگران کرد. آن‌ها مدعی بودند ایالات متحده با این طرح درصدد از بین بردن سکولاریسم در ترکیه و تبدیل آن به یک کشور اسلامی است و مخالف ایده‌های کمال آتاتورک می‌باشد (قهرمان‌پور، ۱۳۸۴: ۵۱). پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات زودهنگام پارلمانی ترکیه پس از آن صورت گرفت که اسلام‌گرایان موفق نشدند کاندیدای مورد نظر خود را به پست ریاست جمهوری برسانند. از این رو با اعلام برگزاری انتخابات پارلمانی در ترکیه و پیروزی مجدد حزب عدالت و توسعه، پست‌های عالی ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و ریاست پارلمان در اختیار این حزب قرار گرفت. بسیاری از تحلیل‌گران مسائل ترکیه معتقدند که کارنامه موفق اسلام‌گرایان در پنج سال اول حکومتشان در عرصه‌های اقتصادی، روابط خارجی و سیاست‌های داخلی باعث شد که مردم ترکیه مجدداً به آن‌ها اعتماد کنند. به‌طور مسلم یکی از مهم‌ترین علل پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی، عملکرد مناسب آن‌ها در عرصه سیاست خارجی بوده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۳). نمی‌توان منکر این مطلب شد که ترکیه در جست‌وجوی نقشی تازه در منطقه، به تلاشی پردامنه دست زده است. تحولات سریع سیاسی - اقتصادی در جهان به‌ویژه در دنیای شرق که عمدتاً شامل جنگ سرد، مرگ کمونیسم، اضمحلال و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تک‌قطبی شدن نظام بین‌المللی به سرکردگی ایالات متحده، تولد جمهوری‌های مستقل در آسیای میانه و ماوراء قفقاز، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، بین‌المللی شدن بسیاری از مسائل سیاسی دوجانبه، افزایش نقش سازمان ملل متحد،

تشدید رقابت‌های اقتصادی و تجاری میان بلوک‌های عمده جهان همچون جامعه مشترک اروپا، ژاپن و آمریکا و بالاخره ظهور دگرباره اسلام به عنوان یک ایدئولوژی الهی و محرک طبعاً یک سری تغییر و دگرگونی اساسی در گرایش‌های سیاست خارجی کشورها ایجاد کرده است و بدیهی است که ترکیه نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد (انصاری، ۱۳۷۳: ۹). البته، جورج بوش در سخنرانی در ترکیه با رد اسلام سخت جمهوری اسلامی ایران، اسلام نرم ترکیه را مدل و الگوی معاصر و کنونی و عراق را الگو و الهام‌بخش آینده جهان اسلام معرفی کرد. بوش تصریح کرد که ترکیه در گذشته به لحاظ جغرافیایی - راهبردی دارای اهمیت بوده، اما اینک به لحاظ جغرافیای عقیدتی - ایدئولوژیک موقعیت ممتازی دارد؛ زیرا اسلام و مسلمانان در ترکیه، رویکردی نرم دارند و سکولاریسم حکومتی را پذیرفته و به آن تن داده‌اند (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۴۲). در همین ارتباط به نظر می‌رسد که جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه در برابر غرب و آمریکا به دلیل تقاضای این کشور در پیوستن به اتحادیه اروپا و همچنین قرائت خاص این کشور از اسلام، درصدد روابط بدون تشیی با این کشورها است. درحالی که جمهوری اسلامی ایران با قرائتی انقلابی از اسلام و پیشینه تاریخی دخالت‌های بیگانگان در مسائل داخلی کشور، روابط خصمانه‌تری با غرب خواهد داشت.

۴-۲. بهار عربی یا بیداری اسلامی

تفاوت در برداشت از اسلام حتی در نحوه مواجهه دو کشور با مسائل منطقه‌ای قابل ذکر است. حوادثی که از کشور تونس آغاز گردید با مفاهیم و نام‌گذاری متفاوتی از سوی کشورهای منطقه مواجه شد. لازم به ذکر است که ترکیه طی یک دهه اخیر توانسته با ابتکار عمل در صحنه داخلی و نوآوری در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، خود را نه تنها به عنوان یک بازیگر خاورمیانه، بلکه به عنوان عضو فعال دنیای اسلام و یک کشور مسلمان اروپایی و توسعه‌گرا معرفی کند. ترکیه در خاورمیانه نقش و جایگاه اساسی پیدا کرده است و در معادلات این منطقه نقشی بسیار مهم ایفا می‌کند. این کشور علاوه بر شرکت فعال برای حل بحران‌های منطقه‌ای، نقش فرهنگی خود را از یاد نبرده و درصدد ارائه چهره‌ای نوگرا و اسلامی از خود در فضای بین‌المللی است، اما وجهه‌ای که ترکیه به دنبال آن است موجب نمی‌شود که منافع ملی خود را برای دست یافتن به این جایگاه به خطر اندازد. عملکرد دولت ترکیه طی سال‌های اخیر نشان‌دهنده این است که این کشور می‌خواهد هدف خود مبنی بر ارائه چهره جدیدی از ترکیه که می‌تواند پلی میان

دنیای اسلام و غرب باشد، را با اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه و از طریق پیگیری مواضع متعادل و میانه‌رو جامعه عمل ببوشاند (مرادیان، ۱۳۸۵: ۵۷۹). از این‌رو ترکیه با نقش‌آفرینی در تحولات جهان عرب موسوم به بهار عربی بر پایه الگوی دولت عدالت و توسعه است. اردوغان اسلام‌گرا در ترکیه کمالیست بر الگوی دولت خود به‌عنوان نمونه‌ای از دولت اسلامی سازگار با مدرنیسم و غرب تأکید می‌کند. حکومت اردوغان این الگو را مدلی برای اسلام‌گرایان کشورهای اسلامی که دچار تحولات اخیر جهان عرب شده‌اند، ارائه می‌دهد. ترکیه دارای جایگاه ویژه در میان کشورهای اسلامی است که ناشی از به ارث بردن میراث امپراتوری عثمانی به‌عنوان حافظ جهان اسلام و به‌ویژه جهان اهل تسنن است. امپراتوری عثمانی قرن‌ها نماد خلافت اسلامی به‌ویژه میان اهل سنت بوده است و هنگامی که رجب طیب اردوغان بر میراث اسلامی ترکیه تأکید می‌کند در اذهان اهل سنت، خلافت اسلامی تداعی می‌گردد. اگرچه برخی اعراب نه تنها به حکومت عثمانی علاقه‌ای ندارند، بلکه تنفر شدیدی بروز می‌دهند، اما ترکیه، الگوی دولت اسلامی عدالت و توسعه اردوغان را دارای ظرفیت الگوبرداری توسط اسلام‌گرایان کشورهای عربی می‌داند. علاوه بر این، غرب به‌ویژه آمریکا نیز ارائه مدل ترکیه را که بر تعامل با غرب و بر صلح و رفاه تأکید دارد، نسبت به الگوی حکومت اسلامی ایران، که بر تقابل با تجددگرایی و غرب تأکید دارد (اکبری، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

تحلیل‌گران نزدیک به ترکیه می‌دانند که این کشور مدت زمانی است که از سیاست‌های منطقه‌ای ایران در دوران پس از بهار عربی ناراضی است. مقامات ترکیه در مناظرات خود پشت درهای بسته از ظهور نیروهای شبه‌نظامی داوطلب مردمی در عراق، سوریه و یمن (نیروهای شیعه) تحت حمایت ایران برای انتقاد از این مسئله استفاده می‌کنند که ایران منطقه را به درگیری‌های فرقه‌ای کشانده است. با این حال ترکیه به مسائلی ورای درگیری‌های فرقه‌ای می‌نگرد. ترکیه بار دیگر همکاری‌های خود را با همسایگان افزایش داده است تا به آن‌ها در محافظت از منافع ملی منطقی کمک کند. دولت ترکیه در سال ۲۰۱۰ منافع خود را با آمریکا به خطر انداخت تا از برنامه هسته‌ای ایران حمایت کند. در همان دوران اردوغان و احمد داوود اغلو نخست‌وزیر ترکیه را به حمایت و طرفداری از ایران متهم کردند. همه این انتقادات به خاطر نبود درک درستی از نقشی است که ترکیه می‌خواهد در منطقه ایفا کند، صورت گرفتند. در اوایل انقلاب‌های بهار عربی، دولت ترکیه روند انتقال دموکراتیک در مصر را ارتقا بخشید و به ظهور نظم جدیدی در منطقه کمک کرد که هدف از آن غلبه بر تنش‌های فرقه‌ای میان ایران و عربستان سعودی بود. با این حال

موج ایجاد دموکراسی در مصر با سرنگونی دولت منتخب مردمی توسط ژنرال عبدالفتاح السیسی با پایانی ناخوشایند مواجه شد و این در حالی بود که عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس از اقدامات ضدانقلابی السیسی حمایت می‌کردند. با این حال امروزه ترکیه سیاستی را در منطقه دنبال می‌کند که با همکاری‌های دوجانبه با کشورهای گوناگون در زمینه‌های خاص همراه است. این کشور با اتخاذ سیاست حفظ وضع موجود در قبال تحولات کشورهای نظیر بحرین و یمن، همسو با سیاست‌های شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای غربی، به شیوه‌ای زیرکانه درصدد کاستن میزان نفوذ و قدرت مانور منطقه‌ای ایران، یکی دیگر از رقبای خود است تا در پرتو تضعیف مصر و کنترل ایران، نقش پررنگ‌تری را در تحولات منطقه بر عهده گیرد (کوزه گرکالجی، ۱۳۹۰: ۴۶).

۴-۲-۱. سوریه

همان‌طور که قبلاً اشاره شد حمایت‌های ایران از بشار اسد در برابر شورشیان این کشور، برگرفته از ایدئولوژی فراملی انقلاب اسلامی ایران در جهت مبارز با نظم ناعادلانه بین‌المللی و در راستای اهداف انقلاب به‌منظور حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش است. باید به این مطلب اذعان داشت که بهار عربی رقابت‌های تاریخی میان ایران و ترکیه را تقویت کرده است. در همین زمینه تهران و آنکارا نگاه متفاوتی به بهار عربی داشته‌اند. رهبران ایران بیداری اسلامی را به‌جای بهار عربی به‌کار می‌برند که این جنبش‌ها را الهام گرفته از انقلاب اسلامی ایران می‌دانند. از سوی دیگر ترکیه، بهار عربی را فرصتی برای معرفی الگوی خویش به‌عنوان گسترده‌ترین و معروف‌ترین دموکراسی در منطقه می‌داند و سعی دارد تا از این فرصت برای گسترش نقش خود در منطقه استفاده کند. بسیاری بحران سوریه را مهم‌ترین عامل اختلافی دو کشور در جنبش‌های اخیر می‌دانند (Larradee, 2013: 8). در همین ارتباط، تحولات سیاسی سوریه عرصه‌ای را برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای فراهم آورده تا در آن معادلات و رقابت‌های خود را دنبال کنند. در این راستا، تلاش همه‌جانبه غرب برای ساقط کردن اسد و همکاری‌های بی‌دریغ متحدین منطقه‌ای آن یعنی ترکیه، عربستان و قطر بسیار مؤثر افتاده است، از این‌رو حیات جبهه مقاومت به خطر افتاده است. ایران به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای برای حفظ آزادی عمل ناگزیر به حمایت خود یعنی اسد است. در ارتباط با راهبرد ترکیه باید گفت هماهنگی مواضع ترکیه با آمریکا و سعی در جلب نظر مساعد اعراب برای تحت‌فشار گذاشتن سوریه، نخستین نشانه

آشکار از نقش جدیدی است که ترکیه برای خود در منطقه متصور است. اصلی‌ترین راهبرد ترکیه در بحران کنونی سوریه را می‌باید افزایش نقش و بازیگری در معادلات منطقه و کسب وجهه‌ای مردمی دانست (پناه‌درو، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

تقابل ایران و ترکیه در مسئله سوریه، مهم‌ترین مناقشه میان دو کشور بعد از انقلاب ایران را رقم زد و به سردی بیش از حد روابط میان دو دولت منجر گردید، اما مرور زمان نشان داد که برخلاف تصور اولیه دولتمردان ترکیه، و علی‌رغم تجهیز مالی، تسلیحاتی، لجستیکی و سیاسی مخالفان از سوی ترکیه و عربستان؛ مخالفان در ایجاد اتحادی مؤثر و موفق برای سرنگون کردن بشار اسد ناتوان بوده و تنها با تضعیف دولت مرکزی، بستر و زمینه مساعدی برای پیدایش و رشد گروه‌های تکفیری فراهم ساخته‌اند. علی‌رغم سفر اخیر اردوغان به تهران، مسئله سوریه همچنان مهم‌ترین موضوع نزاع در سطح منطقه‌ای میان ترکیه و ایران است. آنچه این موضوع را به مهم‌ترین مسئله مبدل می‌سازد تنها تأثیر تفاوت مذهبی یا منافع ملی در سیاست خارجی این دو کشور نیست؛ بلکه تفاوت در الگویی است که این دو کشور برای آینده منطقه خاورمیانه عرضه می‌کنند، بنابراین می‌توان موضع‌گیری متفاوت ایران و ترکیه را بر اساس نوع قرائت متفاوت آن‌ها از اسلام دانست.

۴-۲-۲. یمن

کشور دیگری که در پی بیداری اسلامی منطقه عرصه اختلاف دو کشور ایران و ترکیه است، کشور یمن است. در جریان بحران یمن، ترکیه نقشی کاملاً تخریبی در یمن ایفا کرد. به‌طورکلی، از زمان شروع بحران‌های عربی و از زمان شروع خیزش‌های عربی (بیداری اسلامی) ترکیه سعی کرد که رویکرد نو عثمانی‌گری خود را در متن رخدادهای جهان عرب دنبال کند. همچنین این جنبش‌ها ترکیه را در کنار عربستان قرار داده است، به همین علت عربستان سعودی ترکیه را پیش از آغاز عملیات حمله به حوثی‌ها در یمن آگاه کرده است. از سوی دیگر ترکیه در جهت منافع خویش عملیات نظامی عربستان سعودی علیه انصارالله را در یمن گامی در راستای حمایت از دولت مشروع یمن (دولت فراری) ارزیابی کرد.^۱

بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند ترکیه هم نگاه توسعه‌طلبانه به بحران‌های منطقه و هم نگاه

۱. ر. ک. به: حمایت ترکیه از حمله عربستان به یمن: (۱۳۹۴) برگرفته از: www.shia-news.com.

استراتژیک برای استفاده از منابع طبیعی کشورهای عرب در دهه‌های آینده دارد، به طوری که سعی می‌کند از گاز قطر به جای گاز ایران استفاده کند. به همین دلیل در هر حرکتی که عربستان شرکت داشته باشد، ترکیه معمولاً در کنار عربستان است. در حال حاضر نگاه ترکیه این است که امنیت عربستان تضمین شود و عربستان دست بالایی در یمن داشته باشد. همچنین شیعیان یمن و زیدی‌ها نقش فرادستی در ساختار قدرت یمن نداشته باشند. نگاه ترکیه به منابع طبیعی کشورهای منطقه مثل عربستان، نفت عربستان و گاز قطر است، اما مهم‌ترین بخش رویکرد ترکیه، آمریکا است؛ چراکه ترک‌ها از زاویه نگاه آمریکا به رخدادهای یمن نگاه می‌کنند و هرگاه آمریکا چراغ سبز بدهد ترکیه وارد عمل می‌شود. در واقع بخشی از سیاست‌های ترکیه وابسته به آمریکاست و بخش دیگر آن مربوط به کشورهای عرب منطقه است. ترک‌ها سعی می‌کنند سر سفره اعراب بنشینند و از سفره اعراب استفاده کنند.^۱ از این رو ترکیه قصد داشت که نیروهای نظامی به یمن ارسال کند، اما سفر رجب طیب اردوغان به تهران موجب لغو این برنامه شد. با این وجود به نظر می‌رسد اتخاذ چنین تصمیماتی توسط ترکیه به طور خاص حزب عدالت و توسعه، حکایت از مشی منافع‌طلبانه و مصلحت‌گرایانه این حزب دارد؛ در صورتی که جمهوری اسلامی ایران بر اساس اهداف بنیادی و اساسی خویش، خواستار تنظیم نظم نوین منطقه در جهت اتحاد کشورهای اسلامی در برابر غرب است.

۴-۳. فرهنگ

آنچه در ارتباط با فرهنگ جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود بر فرهنگ اسلامی با غلبه نگاه سنتی تأکید دارد و از سوی دیگر ترکیه بر فرهنگی از اسلام تمرکز دارد که کفه نگاه مدرن غربی بر آن سنگینی می‌کند.

۴-۴. اقتصاد

اقتصاد جمهوری اسلامی ایران متمرکز بر نیروها و توانایی داخلی و بومی با حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، حمایت از کالای تولید داخلی و تعرفه‌هایی در گسترش و توسعه تولیدات داخلی کشور است؛ در حالی که ترکیه از نظر اقتصاد به دنبال عضویت در اتحادیه اروپا و جذب در

۱. ر.ک. به: هانی زاده (۱۳۹۴)، رویکرد مصر و یمن در بحران یمن. برگرفته از: farsnews.com

اقتصاد جهانی بر اساس جهانی شدن است.

۴-۵. سیاست داخلی

جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست داخلی به مثابه آنچه در عرصه سیاست خارجی اشاره شد، مبتنی بر اصول دینی و تکیه بر متن کتاب مقدس و فقه سیاسی شیعه هست؛ اما آنچه در سیاست داخلی ترکیه مورد تأکید است، ترویج نوعی سکولاریسم نرم است.

نتیجه گیری

به طور کلی در منطقه خاورمیانه عموماً از سه الگوی مختلف از اسلام نام برده شده است. اسلام سکولار ترکیه، اسلام محافظه کار عربستان سعودی و اسلام انقلابی جمهوری اسلامی ایران، سه گانه‌هایی هستند که هر یک مدعی رهبری جهان اسلام هستند. در این مقاله تمرکز ما بر دو الگوی اسلام گرایی ترکیه و ایران بود. مهم‌ترین محورهای تفاوت الگوی اسلام گرایی ترکیه و ایران عبارت‌اند از:

ترکیه	ایران	
با قرائت فردی، عبادی، صوفیانه	با قرائت اجتماعی - فقهی	اسلام
فرهنگ اسلامی با غلبه نگاه مدرن غربی	فرهنگ اسلامی با غلبه نگاه سنتی	فرهنگ
سکولاریسم ملایم	بر اساس اصول دینی	سیاست داخلی
تعامل با غرب و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا	استکبارستیزی	سیاست خارجی
استقبال از بهار عربی به خصوص پیروزی‌های اخوان المسلمین	استقبال از بهار عربی در کشورهای غیر از محور مقاومت	بهار عربی
در تعامل با غرب و مسیر جهانی شدن	مقاومتی و خودکفا	اقتصاد

در این مقاله به دلیل مجال اندک تنها به دو مؤلفه مربوط به سیاست خارجی اشاره شد؛ یکی بحث مبارزه با استعمار یا رابطه با استعمار و دیگری موضع دو کشور در برابر بهار عربی. به نظر می‌رسد که جهت گیری سیاست خارجی ترکیه در برابر غرب و آمریکا به دلیل تقاضای این کشور در پیوستن به اتحادیه اروپا و همچنین قرائت خاص این کشور از اسلام، در صدد روابط بدون تنش با این کشورها است؛ در حالی که جمهوری اسلامی ایران با قرائتی انقلابی از اسلام و

پیشینه تاریخی دخالت‌های بیگانگان در مسائل داخلی کشور، روابط خصمانه‌تری با غرب داشته و عموماً تنش بیش از سازش بر روابط این کشور با غرب سایه افکنده است.

تقابل ایران و ترکیه در مسئله سوریه، مهم‌ترین مناقشه میان دو کشور بعد از انقلاب ایران را رقم زد و به سردی بیش از حد روابط میان دو دولت منجر گردید، اما مرور زمان نشان داد که برخلاف تصور اولیه دولتمردان ترکیه و علی‌رغم تجهیز مالی، تسلیحاتی، لجستیکی و سیاسی مخالفان از سوی ترکیه و عربستان، مخالفان در ایجاد اتحادی مؤثر و موفق برای سرنگون کردن بشار اسد ناتوان بوده و تنها با تضعیف دولت مرکزی، بستر و زمینه مساعدی برای پیدایش و رشد گروه‌های تکفیری فراهم ساخته‌اند. آنچه موضوع سوریه را به مهم‌ترین مسئله فی‌مابین دو کشور مبدل می‌سازد تنها تأثیر تفاوت مذهبی یا منافع ملی در سیاست خارجی این دو کشور نیست، بلکه تفاوت در الگویی است که این دو کشور برای آینده منطقه خاورمیانه عرضه می‌کنند. بنابراین می‌توان موضع‌گیری متفاوت ایران و ترکیه را بر اساس نوع قرائت متفاوت آن‌ها از اسلام دانست.

منابع

۱. آقایی، سید داود. (۱۳۶۸) *سیاست و حکومت در عربستان سعودی*، تهران: نشر کتاب سیاسی.
۲. احمدی‌پور، زهرا؛ سید مسعود موسوی و زهرا شفایی. (۱۳۹۸) «رقابت ایران و ترکیه در بحران سوریه» ژئوپلیتیک، سال پانزدهم، شماره ۳، ۱۲۰-۹۰.
۳. احمدی، سیدعباس. (۱۳۹۰) *ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه*. تهران: اندیشه‌سازان نور.
۴. اسپوزیتو، جان آل. (۱۳۸۲). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*. مترجم: محسن مدیرشانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۵. اکبری کریم‌آبادی، نورالدین. (۱۳۹۲) «بیداری اسلامی در کشاکش الگوپذیری از مدل حکومتی انقلاب اسلامی ایران و اسلام سکولار ترکیه»، *فصلنامه پانزده خرداد*، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳۶، ۱۲۸-۱۰۳.
۶. امیراحمدی، هوشنگ؛ منوچهر پروین. (۱۳۸۱) *ایران پس از انقلاب*، مترجم علی مرشدی‌زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۷. انصاری، جواد. (۱۳۷۳) ترکیه در جست‌وجوی نقشی تازه در منطقه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. براتی، لیلا؛ وحید سینایی؛ سید احمد فاطمی نژاد. (۱۳۹۶) «پیوستگی امنیتی و بحران‌گریزی در روابط ایران و ترکیه»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال پنجم، شماره ۲، ۳۷-۲۰.
۹. پناه‌درو، یزدان؛ محمدمهدی نامداری. (۱۳۹۲) «بحران سوریه؛ با تأکید بر رویکرد نظام غرب و راهبرد ترکیه در این کشور»، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره سوم، ۱۱۸-۱۰۱.
۱۰. حسینی، حسن. (۱۳۸۳) طرح خاورمیانه بزرگ‌تر (القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا)، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۱. دکمجان، هرایر. (۱۳۶۶) جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۱۳. سالار، محمد. (۱۳۸۳) «غرب و بیداری اسلامی»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، صفحات ۱۲۸ تا ۱۰۹.
۱۴. فوران، جان. (۱۳۷۷) مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۵. قاسمی، صابر. (۱۳۷۴) ترکیه، تهران: وزارت امور خارجه موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۱۶. کایا مروه، کایا. (۱۳۹۸) «روابط فرهنگی ایران و ترکیه؛ آینه پرداز نقش آفرینی منطقه ترکیه»، علوم خبری، سال هشتم، شماره ۳۲، ۲۱۵-۱۸۳.
۱۷. کوپل، ژیل. (۱۳۷۵) پیامبر و فرعون، مترجم حمید احمدی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۱۸. کولایی، الهه؛ سید مهدی نبوی. (۱۳۹۹) «عوامل فرهنگی مؤثر بر آینده روابط ایران به ترکیه»، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۲، ۱۸۴-۱۶۰.
۱۹. مرادیان، محسن. (۱۳۸۵) برآورد استراتژیک ترکیه، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۲۰. معتمدی مهر، مهدی. (۱۳۸۸) «ترکیه و راهبرد مدیریت موفقیت»، ماهنامه گزارش، سال هجدهم، شماره ۲۰۸، ۲۱-۲۰.
۲۱. مفیدنژاد، مرتضی. (۱۳۸۸) «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر اسلام سیاسی در ترکیه»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، شماره ۲۶-۲۷، ۵۲-۲۷.
۲۲. مارش، دیوید و جری استوکر. (۱۳۷۸) *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. هالیدی، فرد. (۱۳۸۴) «سیاست بنیادگرایی اسلامی ایران و تونس» برگرفته از مجموعه مقالاتی پیرامون اسلام، جهانی‌شدن و پست‌مدرنیته، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۴. هانتز، شیرین. (۱۳۸۰) *آینده اسلام و غرب: برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت‌آمیز*، ترجمه همایون مجد، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
۲۵. هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۳) *موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، نشر: روزنه.
۲۶. هرمان، راییز. (۱۳۸۳) «روایت‌های متفاوت از اسلام سیاسی در ترکیه»، ترجمه محمدحسین خورشیدی، اخبار ادیان، شماره ۷، ۶۵-۲۵.
۲۷. هرسیج، حسین. (۱۳۸۰) «روش مقایسه‌ای چستی چرایی و چگونگی به کارگیری آن در علوم سیاسی»، *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان*، سال سیزدهم، شماره ۱، ۱۷-۷.
۲۸. واعظی، محمود. (۱۳۸۷) *سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه*، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۲۹. یاووز، م.هاکان. (۱۳۸۹) *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه*، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
۳۰. هانی زاده، حسن. (۱۳۹۴) «رویکرد مصر و یمن در بحران یمن»، <http://www.farsnews.com.13940202001337>
۳۱. کوزه‌گر کالجی، ولی. (۱۳۹۰) «ترکیه و تحولات خاورمیانه»، www.aftabnews.ir
۳۲. حمایت ترکیه از حمله عربستان به یمن، (۱۳۹۴): <http://www.shia-news.com/86625>
33. Bevir, M. (2011). The contextual approach. *The oxford handbook of the*

- history of political philosophy*, 1, 11-24.
34. Ebrahimi. N. (2012). *Iranian Review of Foreign Affairs*, vol.3, No.3, fall, pp.65-87
 35. Hamzeh, A. N. (1993). Lebanon's Hizbullah: From Islamic revolution to parliamentary accommodation. *Third World Quarterly*, 14(2), 321-337.
 36. Hoballa. M. (2005). *Islam and Modern Values*. Massachusetts Avenue.N.W. Washington.D.C
 37. Larrabee.S and nader.A. (2013) .Turkish- Iranain Relations in a Changing Middle East. *NATIONAL DEFENSE RESEARCH IN STITUTE*, Published by the RAND Corporation, Santa Monica
 38. Ozum S.Uzun. (2013) .the Arab Spring and its effect on Turkish -Iranain Relations, *ortadogu Etutlri*, volum 4, pp145-164.
 39. Shireen. T. (2009). *Can Islam and Modernity be Reconciled?. Insight Turkey* VOL.11/NO 3/2009 PP1-12.
 40. Univer Noi, A. (2013). *A Clash of Islamic Models. Current Trends in Islamist Ideology*. V (15), p 92-114.